

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد      بدین بوم وپر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - اول جون ۲۰۱۵

## از دوست به حضرت دوست

### تذکراتی خدمت جناب "دوست محمد"

عزیزی از بدخشان زیبا مینوسد؛ زیبا مینویسد و آگنده از ادب؛ و رسا مینویسد. این عزیز به حق نام "دوست" را انتخاب کرده است - نام ایشان "دوست محمد" است. در عنوان مقاله ایشان را "حضرت دوست" خطاب کردم، که مستحق چنین اکرام اند. ایشان مثلی که مقالات مرا در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میخوانند و بعضاً بر آن تبصره هائی هم میکنند؛ و کاش چنین یادآوریها را مستقیماً در پورتال آزاده "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر میساختند و بسازند، چون اگر چنین میکردند و کنند، حتماً از نظر من میگذشت و خواهد گذشت. اگر لطف دوست عالیقدرم، نویسنده نامدار و مؤلف چند اثر مفید، جناب ولی احمد نوری، نمیبود، اطلاع نمییافتم، که حضرت دوست بر نوشته هایم تبصره ای کرده است؛ ازین بابت هم از نوری صاحب محترم سپاسگزارم و هم از جناب دوست. نظر به یادآوری جناب نوری، سری به پورتال "افغان جرمن آنلاین" زده و در دریچه "ابراز نظر" تبصره آن دوست را خواندم، که اینک عیناً نقلش کرده و جواباتم را خدمتشان ابراز میدارم:

« بحث علمی و روشنگرانه میان هموطنان محترم داکتر صاحب هاشمیان، انجنیر صاحب معروفی و آقای نجیب سخی، برای مطالعه کنندگان همچو بحث های ادبی آموزنده است و هدف هم همین است تا به نتیجه مطلوب دست یافت و چه بهتر جایی که می بیند اشتباه کرده است، اشتباه خود را بپذیرد و این پذیرش اشتباه از شخصیت و علمیت هیچکس، در هر مقامی که باشد، نمی کاهد؛ بلکه شخصیت او را اعتبار بیشتر می بخشد.

مثلا استعمال فارسی دری را که استاد هاشمیان نمی پسندیدند ، اینک آقای نجیب سخی سند یک هزار سال پیش را از کتاب شخصیتی چون ابن سینا در «دانشنامه علائی» ذکر کرده است که ابن سینا فرموده است: « کتابی تصنیف کنم به پارسی دری که اندر وی اصلها و نکتها پنج علم از علماء حکمت پیشنگان گرد آورم، به غایت اختصار». با خواندن این جمله همه بایست بپذیرند که

استعمال «پارسی دری» نه تنها صحیح است؛ بلکه مثل ابن سینای بزرگ؛ بایست «پارسی دری» گفت و پارسی دری نوشت. اما آقای نجیب سخی که گمان دارند «تغییر» به یک یا نوشته می شود یعنی (تغییر) و یای آن مکسور است و وزن «تفعیل» را که انجنیر صاحب معروفی مشرح و عالمانه بیان کرده اند، به نظر من بایست از نظر قبلی خویش مراجعه کنند؛ زیرا همچو مسایل به این که من اینگونه فکر میکنم، ارتباط نمیگیرد، بلکه حکم  $2+2=4$  را دارد. من وقتی نوشته آقای نجیب سخی را به دقت خواندم، متوجه شدم که ایشان کلمات: تائید، تثبیت، تحریر، تقطیع، تردید، تکذیب، تشویق، تطبیق، تحصیل، تقریس و تبدیل را در نوشته خویش به کار برده است که همه بر وزن «تفعیل» اند و به گونه ای که نمی توان آن کلمات را بالترتیب: تائد، تثبت، تحرر، تقطع، تردد، تکذب، تشوق، تطبق، تحصل، تفرس و تبدل به کسر حرف ماقبل الآخر نگاشت؛ «تغییر» را نیز نمیتوان «تغییر» نگاشت؛ ورنه معنی دگرگون خواهد شد و تغیر خواهد یافت، یا کلمه بی معنایی خواهد شد. کلمات تغیر، تمیز، تبیین، تعیین، تقییم، تزیین، همه بر وزن تفعیل اند، وقتی که تحریر و تطبیق عربی را قبول داریم؛ تغیر و تزیین و تبیین آن را نیز بایست بپذیریم.

گاهی عدم آشنایی با یک زبان دیگر باعث می شود قضاوت های شبیه همچو داوری صورت گیرد. چندی قبل در مقاله ای خواندم که یک نویسنده محترم در دکان ناوایی یک «کرد» نان تندوری یا تنوری را دیده است که در اعلان آن «ته نور» نوشته شده است، و گمان کرده است که آن دو کلمه «ته» و «نور» می باشد؛ یعنی زیر آتش؛ در حالی که در رسم الخط «کردی» آن «ه» حرکت فته است؛ نه چیز دیگری. کردها فرهنگ را «فه ره ننگ» یک را «یه ک» عربی را «عه ره بی» برهمی را «به ره می» شش را «شه ش» و هشت را «هه شت» و بین النهرین را «به بین چومان» می نویسند، بناء اگر ما، با رسم الخط پذیرفته شده زبان کردی آشنا نباشیم، گمان می بریم که ایشان اشتباه کرده اند و یا برای آن، از نزد خود، دلیل می آوریم. این نوشته به خاطر اصلاح نوشته شده است و من به اساس مطالعات خویش در زبان تازی و پارسی دری، قضاوت کردم خدا کند در برابر استادان محترم گستاخی نشده باشد.» (بدخشان - ۲۵ می ۲۰۱۵)

تذکرات حضرت دوست، دور سه نکته میچرخند؛ و میخواهم در هر سه مورد تبصره نمایم:

### ۱- "دری - پارسی دری":

موضوع زبان "دری" و "پارسی دری" یا "فارسی دری" از همان موضوعاتی است، که تاکنون لاینحل مانده است؛ لاقلاً بین استادان بنام این رشته در ایران و افغانستان. دانشمندان ایرانی "زبان فارسی" را به تقلید محض از زبانهای فرنگی - خصوصاً "انگریزی" - به "فارسی باستان" و "فارسی میانه" و "فارسی نو" تقسیمبندی کرده و بعد اقرار میکنند، که همین "فارسی نو" عبارت از "فارسی دری" میباشد. این نظر مگر فقط یک نظر است و پایه محکم علمی ندارد. استاد فقید، پوهاند محمد نسیم "نگهت" در مقدمه خود بر "قاموس دری - انگلیسی" - که در "مرکز مطالعات افغانستان" در پوهنتون نبراسکای اوماها - به انگریزی نوشته شده است - این نامگذاری و این تقسیمبندی را نمیپذیرد!!!

- اگر قبول کنیم، که زبان "دری" از مادر "تخاری" (کوشانی) - زبانی که از بدخشان تا بادغیس مستعمل بوده است - تولد یافته است - و کتیبه یا سنگ نوشته سرخ کوتل بغلان در زمینه هیچ شک و شبهه ای نمیگذارد - باید قبول کنیم، که "بازنامیدن" یا "تسمیه مجدد" این زبان از "فارسی" به "دری" کاری بوده است، عاقلانه، حقاقتاً و مطابق به شواهد و مدارک علمی!!!

رسالة "مادر زبان دری" اثر پوهاند فقید، علامه "عبدالاحی حبیبی" ست؛ و او کسی ست، که تبخر و احاطه علمی او را در هیچ عالم و دانشمند دگر منطقه - نه در افغانستان و نه در ایران و دیگر ممالک این قلمرو وسیع - سراغ نداریم. استاد حبیبی با استناد سنگ نوشته سرخ کوتل، ثابت ساخت، که "زبان دری" در حدود دوهزار سال پیش از مادر "تخاری" (کوشانی) به دنیا آمده است. کتیبه سرخ کوتل به زبان مادر زبان دری و به رسم الخط شکسته "یونانی" ست، که به گفته پوهاند مرحوم، استاد حبیبی، تمام نظریات سابقه را در زمینه، منقلب ساخته است.

- اگر قبول کنیم، که همین زبان "دری" در حدود ده قرن پیش از سرزمین ما به "فارس" رفته و زبانهای بومی آنجا را مقهور و مغلوب خود قرار داده<sup>۱</sup> و خود جانشین آنها شده است، و حقایق و شواهد تاریخی هیچ شک و شبهه ای در زمینه نمیگذارند، پس باید عالمانه و با خضوع علمی، اقرار کنیم، که زبان ما "دری" ست و بازنامیده شدن آن در حدود شست سال پیش، از "فارسی" به "دری" هم کاملاً عاقلانه و عالمانه است!!! شواهد ادبی از زبان بزرگانی چون حکیم فردوسی توسی و حکیم ناصر خسرو بلخی و حافظ شیرازی هم حکم "دری بودن" این زبان را تثبیت میکنند. این که این زبان در سرزمین فارس به نام "فارسی" شایع گشته سر زبانها افتاد، و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به نام "فارسی دری" مسجل گردیده است، داستان دیگری دارد.

فرموده بوعلی سینای بلخی در زمینه و "پارسی دری" نامیدن این زبان را نباید "آیت مُنَزَّل" دانست. بوعلی در هزار سال پیش زندگانی کرده است و فهم و دانشش - ولو که در زمانه خودش و حتی قرنهای پس از وی - در بعض موارد بی رقیب بوده است، مانع آن نشده، که دروازه تحقیق و انکشاف علوم بسته گردد. انکشاف علوم در تمام رشته ها در حدی گسترده شده و در حال انبساط و اتساع شتابنده است، که بسیار دیده شده، که بعض نظریات هنوز پهن نشده، کهنه میشوند!!! امروز حتی اطفال دبستان هم میدانند، که بسا برداشتهای علمای قدیم، اساس علمی ندارند و قابل قبول نیستند، نه در طبیعیات و نه در رشته های اجتماعی.

از "زبانشناسی مدرن" شست هفتاد سال بیشتر نمیگذرد؛ و بانی و بنیانگذار این علم جدید و ناسخ، هم همان زبانشناس معروف به نام "نوام چامسکی" Noam Chomsky امریکائی ست. چامسکی که هنوز زنده است و اکنون بیشتر به سیاست و عدالتخواهی در سطح جهان انهماک دارد<sup>۲</sup>، پایه و اساس این علم جدید را گذاشت و نظریات سابق را کاملاً مضمحل ساخته، از صحنه کشید. کسانی که درین رشته علمی تخصص دارند، میدانند، که نظریات علمای قدیم - به شمول علمای عرب و عجم - درین زمینه ناقص بوده است، در حدی که امروز نظرات سابقه در جوامع علمی هیچ خریدار ندارد. اگر آعجوبه دوران، بوعلی سینای بلخی، در ده قرن پیش در زمینه این نامگذاری از راه صواب دور رفته است، تابع پهنای دانش مسلط همان زمان بوده و حکم دیگری را نمیتوانست صادر بکند. امروزیان اما با نورافکن قوی و فحیمی که از علم و دانش و دستاوردهای

<sup>۱</sup> - جهت کسب معلومات بیشتر و مفصلتر به بخش دوم مقاله استاد بزرگوار داکتر صاحب سید خلیل الله هاشمیان، زیر عنوان "رساله ای در سخن شناسی" مراجعه گردد. این مقاله در سه قسمت و جمعاً در ۲۴ صفحه تحریر گردیده و معلوماتی جامع و ذیقیمتی را عرضه میدارد - آرشیف استاد هاشمیان در پورتال "افغان جرمن آنلاین".

<sup>۲</sup> - یکی از کتابهای سیاسی چامسکی On Western Terrorism - From Hiroshima to Drone Warfare (در باره تروریسم غربی - از هیروشیما تا تسلیحات درون) نام دارد و در گوگل میتوان در موردش خواند.

پهناور و استوار علمی، در دست دارند، چرا نظریات غلط قدماء را مردود نشمارند و حق را به حقدار نسپارند؟؟؟؟؟؟

داکتر صاحب، استاد هاشمیان، هم جوابی به آقای نجیب سخی داده اند، که جوانب دیگر موضوع را میشگافد.

## ۲ - شرح لغات "تغییر - تغیر" و "ولوع":

این مسکین نظر به تقاضای نویسنده ارجمند، جناب "محمد ناصر مستجاب"، در مورد این سه کلمه شرحی نوشته و موضوع را از نگاه صرف عربی، باز کرد. متأسفانه که شرح من نه تنها مورد پسند حضرت "سخی" قرار نگرفت، بلکه ایشان بحث را در سطحی بس نازل سقوط داده و همه تشریحات مرا با استحقاری عجولانه رد کرده و مرا با کلمه مسخره و ارزان "بدویت گرا" نوازش دادند. توصیه من به ایشان این بود، که زبان را از طریق "دستور زبان" تشریح کنند، اما ایشان که خود را فریفته "عروض" و "تقطیع عروضی" و "غیاث اللغات" و "هزوارش" نشان میدهند، میخواهند ساخت زبان را از طریق عروض و تقطیع عروضی مطالعه کنند - و این کاری باشد، که عقل قاصر مامردم بدان نمیرسد. اگر تشریحات صرفی من در مغز شان داخل شده نتوانسته بود، جانانه اقرار میکردند و توضیحات بیشتر میخواستند، تا شرح را به مراتب مفصلتر و مبسوطتر میگرفتم. ایشان مگر تشریحات صرفی مرا با مقولات صرف خیالی، پای در هوا و خنده آور رد کرده و به راهی میروند، که باید هم بروند!!!

در صفحه ۲۶ می ۲۰۱۵ پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" جوابکی به ایشان داده ام، بدون این که دوباره به عمق مسأله رفته و نظر سطحی ثانوی ایشان را در مورد این سه لغت رد بکنم؛ چون دنبال کردن این مباحثه را مطابق به فحوای حدیث "میخ آهنین و سنگ" شیخ اجل سعدی شیرازی، کاملاً بی فائده دانستم.

## ۳ - "ته نور" - "تنور":

از همین اول تذکر میدهم، که پراگراف مربوط حضرت دوست را خودم جهت جلی ساختن مسأله، سرخ کرده ام. حضرت دوست، ضمن تبصره دوستانه و بجای خود بدون این که نامی از من ببرد، شخص نام نبرده ای را به اسم "یک نویسنده محترم" مخاطب قرار داده و بعد تذکرات وارد خود را ارائه فرموده است. اولاً خدمت ایشان خاضعانه اقرار میدارم، که من از همچو تذکرات نه تنها آزرده نمیشوم، بلکه خیلی خوش هم میشوم، اگر کسی اشتباهات مرا اصلاح نماید. این درویش در بسا مقالات خود - و خصوصاً مقالاتی که به تحلیل کلمات و موضوعات دستور زبان ارتباط میگیرند - همیشه و جداً تمنی کرده ام، که اگر به راه غلط رفته ام، مرا رهنمائی فرمایند. ازین رو از حضرت دوست یک جهان ممنونیت دارم، که مرا متوجه اشتباهم ساخته است. ولی ازین هم خوشتر بود و مرا خرسندتر میساختند، اگر در تذکرات خود در عوض "یک نویسنده محترم"، مستقیماً "خلیل معروفی" را مخاطب میگردانیدند. من همیشه گفته ام، که انسان "شاگرد جاویدان" است، و تا نفس در سینه اش قید نشده و دماغش از کار نیفتاده است، یاد میگیرد؛ از هر کس یاد میگیرد و از هر رویداد و هر پدیده یاد میگیرد و بر معلومات خود می افزاید. و برویم به اصل مسأله:

۳ - جناب نجیب سخی در مقاله سه صفحه ئی خود، ده بار از "غیاث اللغات" نام میبرد و میخواهد این کتاب سه صد ساله لغت را حیثیت قرآنی بدهد!!!

ضمن مقاله مؤرخ اول ماه می ۲۰۱۵، و معنون به "من جوان کاکه ام لنگی چیه تو میزنم" خود، که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" افتخار نشر یافت، ضمن آمد گپ، قصه آن نانوای کُردی را که در برلین نانهای خوشمزه پَرکی(لواشه) - و به حساب خود شان "ته نوری" - عرضه میدارد، کرده و کلمه "تنور" را به زعم خود از نوشته "ته نور" کُردی، شرح داده بودم. برای این که مراتب انصاف کاملاً مُراعات شود، همان پراگراف مقاله خود را عیناً نقل میکنم:

«در منطقه "نوی کُلن" Neuköln شهر برلین، که تراکم تُرکها در آن واضحاً به چشم میخورد، نانوایی وجود دارد، که نان لواشه تنوری عرضه میکند. در لوحه دکان به دری/فارسی نوشته اند:

"نان ته نوری" و "نان تهنوری"

مالک این نانوائی از کُردهای عراق است، که در دکانی کوچک و حقیر و فقیر، سه تنور پهلوی هم تعبیه کرده؛ هر سه ایستاده. نانپزهای ایستاده و ماهری دست در کارند و تنورها همه جرّار و همین که نان کُرد پَره کی یا لواشه را در تنور میزنند، در تی ثانیه پخته میشود و آماده مصرف و فروش. این نان خوشمزه واقعاً پرخریدار و پرفروش و به اصطلاح انگریزی "Bestseller" است.

درینجا مگر شرح کلمه "تنور" مد نظر من است، که در آن "ته نور" نوشته شده و گویا شجره ساخت این کلمه را نشان میدهد. بدین حساب "تنور" مخفف "ته نور" است و "ته نور" آن باشد، که در نقطه زیرینش "نور" برافروزند؛ یعنی آتش، که خود منبع نور است. و این ظاهر کار است، اما فرهنگهای معتبر این نکته را تأیید نمیکنند.

فرهنگ "دری - انگلیسی" چاپ ۱۹۹۳ "پوهنتون نبراسکای اوماها"، که از طرف دانشمندان برجسته افغان و امریکائی و تحت سرپرستی پوهاند فقید "استاد محمد نسیم نکهت سعیدی" تدوین گردیده و در بین تمام فرهنگائی که در زبان دری/فارسی میثناسم، از اعتبار شایان و منحصر به فرد برخوردار است، در ذیل شجره "تنور" چنین نویسد:

«تنور» که در زبان محاوره "تندور" تلفظ شود، کلمه ای ست، که در پهلوی به شکل tanoor، در اوستائی به شکل tanoora در زبان اکدی در هیئت tinooru ثبت شده است....» (طرز بیان نوشته به دری - از معروفی)

در زبان کُردی - که با "دری" و "پشتو" از یک مادر زاده شده است - نیز "نان" گویند و "رستوران" را "ناندانه" نامند؛ چنان که "ناندانه کُردی" نام یک رستوران کُردی در برلین است؛ یعنی "رستوران کُردی". (ختم نقل قول از آن مقاله)

چنان که حضرت دوست میبینند، این درویش جنبه احتیاط را از یاد نبرده و فرضیه خود را با قیدهای "گویا" و "ظاهر کار" مقید ساخته است و بعد عدم موافقت خود را با کلمه "مگر" ابراز داشته و نوشته است «اما فرهنگهای معتبر این نکته را تأیید نمیکنند» و بعد شرح «قاموس دری انگلیسی» استاد نکهت را به حیث معتبرترین فرهنگ نوع خود نقل کرده و آن برداشت نادرست نویسنده (معروفی) را مورد تردید قرار داده است.

اشتباه من درین بوده، که ظاهر امر را دیده و کلمه «کُردی» را از طریق صرف زبان «دری» تحلیل کرده ام؛ بدون این که بدانم، که به فرموده حضرت دوست، «ه» در رسم الخط کُردی، فقط مُعرّف «فتحه حرف ماقبل» است؛ یعنی حرف «ه» محض حرف ماقبل خود را مفتوح میسازد، و نه کدام چیز دیگر!!!

پس «ته نور» کردی، همانا "تنور" دری میباید، که به انگریزی Tanoor میشود. یک بار دیگر از تذکر بجای حضرت دوست، تشکر کرده و از ایشان و همه خوانندگان عزیز دیگر مقالاتم جداً خواهش میکنم، که مُراقب نوشته های "هشت رَخ نُه گِرد" ام باشند و اشتباهاتم را تصحیح فرمایند؛ و ازین بابت از همین حالا و به صورت مُستدام و مادام العمر، ممنون احسان ایشان خواهم بود!!!!

(خلیل معروفی - برلین ، ۳۰ می ۲۰۱۵)